

تحلیل حوزه‌های تفکر در قرآن

عزیزالله افشار کرمانی^۱

چکیده:

تفکر عالی‌ترین فعالیت انسانی و افضل عبادات است. بنیان همه فضائل و کمالات فکر است و قرآن کریم تأکید بسیار بر تفکر دارد و آدمیان فاقد فکر را از آدمیت تهی می‌داند. همه هستی صحنه جولان فکر است، جز کنه ذات حق، همه هستی از ذات خداوند و اسماء و صفات او تا عقل، نفس، طبیعت و تاریخ گستره‌ای است که مورد تفکر قرار می‌گیرد. ولی نحوه اندیشیدن، اهداف و پیامدهای آن در هر حوزه با دیگری تفاوت دارد هر چند تفکر در هر حوزه نوع خاصی از کمال را در پی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: تفکر، علم، ذات حق، اسماء و صفات، عقل، نفس، تاریخ، طبیعت، قرآن.

طرح مسأله

انسان در منظر قرآن حامل روح خدا، مسجود ملائک و خلیفه خداوند است. ولی وقتی آدمی را با موجودات دیگر مقایسه می‌کنیم مهمترین وجه تمایز او قدرت تفکر است. موجودات دیگر در محدوده‌ای که آفرینش تعیین کرده است نوسان دارند و تنها انسان است که می‌تواند در کمال خود در مرتبه‌ای متوقف نشود و در نردبان هستی و مراتب کمال صعود کند عالم‌های گوناگون را طی کند و جامع همه عوالم باشد. همه این کمالات مرهون تفکر است. تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازم و حتمی برای سلوک انسانیت است.

در اندیشه اسلامی تفکر برترین عبادت است. تا آنجا که یک ساعت تفکر از عبادت هفتاد سال بهتر است و حتی تصریح شده است که عبادت به زیادی نماز و

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند است. چنانکه حضرت رضا علیه السلام فرمود: «لیس العباده بكثره الصلاه و الصوم انما العباده التفکر فی امر الله تعالی». (فیض کاشانی، ۱۹۵/۸)

ولی سوال مورد تحقیق ما این است که در چه موضوعاتی تفکر کنیم یا حوزه‌های تفکر از نظر قرآن کدام است، آیا فقط محسوسات موضوع تفکر است یا علاوه بر آنها حوزه‌های معقول هم باید مورد تفکر قرار گیرد؟ آیا فقط در آثار خداوند باید تفکر کرد یا ذات حق و اسماء و صفات وی را هم باید مورد اندیشه قرار داد؟ در این مقاله کوشش می‌شود به این سوالات پاسخ داده می‌شود.

موضوعات تفکر

قرآن که دعوت به تفکر کرده است حوزه‌های مورد تفکر را هم نشان داده است. البته موضوعاتی که تفکر آدمی به سراغ آنها می‌رود در مراتب و درجات مختلفی قرار دارند. دسته ای از موضوعات جزء عالم محسوسات و مادی هستند و ذهن آدمی در همان وهله اول متوجه آنها می‌شود. دسته دیگر نفوس آدمیان یا باطن آنها است که پرداختن به آنها صعب تر است، خودشناسی لامحاله به شناخت عوالم بالاتر منجر می‌شود و بنابراین مراتب دیگر هستی هم مورد تفکر قرار می‌گیرد و علاوه بر این‌ها روابط آدمیان با یکدیگر و تاثیر و تاثر آنها که در شکل جامعه نمودار می‌شود هم موضوع تفکر انسان واقع می‌شود و این جوامع در گذر زمان تاریخ را پدید می‌آورند که خود موضوع دیگری برای تفکر است.

قرآن کریم انسان‌ها را به تفکر در حوزه‌های مختلف دعوت می‌کند و مهمترین حوزه‌های تفکر از منظر این کتاب آسمانی عبارتند از ذات حق و مخلوقات وی.

تفکر در ذات و صفات خدا

قرآن کریم منادی توحید و خداپرستی است و یکتایی ذات حق بزرگترین پیام آسمانی قرآن کریم است و مسلم است که تصدیق بلامتصور محال است و حکم کردن

درباره یکتایی خداوند فرع بر تصور خداوند و یکتایی اوست و تصور ذات او به تفکر در آن ذات و اوصاف و ویژگی‌های آن منجر می‌شود.

بنابر این «اولین مرتبه عبودیت معرفت خداوند است زیرا عبادت متوقف بر ایمان به خداست و ایمان فرع بر معرفت است چون ایمان اقرار به وجود خداوند است و اقرار به وجود بعد از علم به وجود است زیرا تصور مقدم بر تصدیق است و براین اساس است که در حدیث آمده است اول عبادۀ الله معرفتہ. (قاضی سعید، ۱۱۴/۱، محمدی، ۱۷۰/۶) قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید:

«اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض و ما خلق الله من شیء». (الاعراف، ۱۸۵)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «منظور از ملکوت آسمان و زمین این است که خداوند خود را از طریق اشیاء به بندگان نشان می‌دهد آنچنانکه به ابراهیم علیه السلام نشان داد. البته علامه در ادامه توضیح می‌دهد که احاطه بر ذات خداوند برای انسان ناممکن است». (طباطبایی، المیزان، ۲۶۹/۷ و ۲۷۱)

بنابراین آیه فوق نیز انسان‌ها را به نظر کردن در ذات یا تفکر دعوت کرده است.

همچنین از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود: «عبادت مخلصین تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین است». (محمدی، ۵۴۳/۷)

و نیز فرمود: «هر کس خدا را بشناسد معرفتش کامل شده است و شناخت خدا برترین شناخت‌هاست. و برترین اعمال علم به خداست». (همان، ۱۵۵/۶)

«اولین موضوع تفکر ذات حق و اسماء و صفات و کمالات اوست و نتیجه آن علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن اعیان و مظاهر رخ دهد و این افضل مراتب فکر و اعلی مرتبه علوم و اتقن مراتب برهان است». (امام خمینی، ۱۵)

بدیهی است که گرچه ادیان الهی از بحث توحید و شناخت خداوند آغاز می‌کنند ولی در اندیشه بشر و علوم عقلی تفکر در ذات حق و شناخت اوصاف و کمالات وی عالی‌ترین مرتبه تفکر و سخت‌ترین مرتبه آن است. درباره ذات و صفات خداوند است که در خیر آمده است افضل العبادۀ ادمان التفکر فی الله و فی قدرته. (کلینی، ۹۱/۲) پس برترین عبادت تفکر مدام درباره ذات حق و قدرت اوست البته روایات متعددی در منع از تفکر در ذات به ما رسیده است که مضمون آنها این است که در ذات حق تفکر نکنید بلکه در آثار و علائم و اوصاف و صفات او تأمل کنید و حتی تفکر در ذات را

موجب هلاکت دانسته است چنانچه در کافی آمده است من نظر فی الله کیف هو هلک. (همان، ۱۲۶/۱) البته اگر منظور از تفکر در ذات تفکر در اکتناه و کیفیت آن است چنانچه در روایات شریفه آمده است تفکر ممنوع است ولی نظر در ذات برای اثبات توحید غایت ارسال رسل و جز هدف اصلی انبیا الهی است و قرآن کریم و احادیث شریفه مشحون از علم به ذات و کمالات و اسما الهی است. «اینکه ما گفتیم تفکر در ذات و اسما و صفات ممکن است جاهل گمان کند که تفکر در ذات ممنوع است به حسب روایات و نداند که آن تفکر که ممنوع است تفکر در اکتناه ذات و کیفیت آن است چنانچه از روایات شریفه استفاده می شود. گاهی هم غیراهل را منع کردند از نظر به بعضی معارف که مقدمات دقیقه داشته، چنانچه حکماء نیز در هر دو مقام موافقتند.» (امام خمینی، ۱۹۲)

در مجموع می توان گفت «یا آن که جمع بین اخبار ناهیه و امره شود به این که یک دسته از مردم که قلوبشان طاقت استماع برهان را ندارد و استعداد ورود در این گونه مباحث را ندارند وارد نشوند چنانچه شاهد بر این جمع در خود روایات است و اما کسانی که اهل آن هستند برای آن ها راجح بلکه افضل از جمیع عبادات است.» (همان، ۱۹۵)

علامه طباطبایی درباره نزاع معتزله و اشاعره در مورد جایگاه عقل و احکام آن، ضمن اینکه مواضع آن ها را نوعی افراط و تفریط می داند ولی معتقد است عقل نظری در تشخیصات خود و قضاوت هایی که در باره معارف مربوط به خداوند تعالی دارد مصیب است و براهین عقلی، معتبر و حجت است هر چند ما ادعا نمی کنیم که عقل به کنه ذات و صفات خداوند احاطه دارد. (همو، ۷۷/۸)

پس برای آنها که توان تفکر در ذات را دارند این تفکر افضل عبادات است و حضرت رضا علیه السلام درباره همین گروه فرمودند: «افضل العباده ادمان التفکر فی الله و فی قدرته.» امام محمد غزالی نیز معتقد است که «تفکر در ذات در توان صدیقان و بزرگان است گرچه آنها هم نمی توانند مدام در ذات حق تفکر کنند. و این برترین مرتبه تفکر است و منع در شریعت برای مردمانی است که طاقت آن را ندارند.» (همو، ۵۰۹/۲)

لازم به ذکر است که فیض کاشانی نیز نظر غزالی را تایید می کند و معتقد است گرچه برترین درجه تفکر، تفکر در ذات خداوند است ولی جز صدیقان کسی توان آن را ندارد

تحلیل حوزه‌های تفکر در قرآن ۲۱

و به همین دلیل از تفکر در ذات منع کرده‌اند مبادا که عقول ضعیف متحیر و سرگردان شوند. (فیض کاشانی، ۲۱۰/۸)

پس می‌توان گفت روایات پیرامون تفکر درباره خداوند را باید به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته ای از روایات، تفکر در ذات را رد می‌کند مانند:

«من تفکر فی ذات الله سبحانه الحد»

«تفکروا فی کل شی و لاتفکروا فی ذات الله» (محمدی، ۱۶۵/۶)

این دسته از روایات نافی تفکر در ذات است. اما دسته‌ای دیگر از روایات، دعوت به تفکر در ذات می‌کنند. و یا مستلزم تفکر در ذات است مانند:

«افضل العبادۃ ادمان بالتفکر فی الله و فی قدرته»

«افضل الاعمال العلم بالله»

«اول عبادۃ الله معرفته و اصل معرفته توحیده» (کلینی، ۹۱/۲، محمدی، ۱۵۶/۶ و ۱۷۱)

برای رفع این تعارض دو راه حل ارائه شده است. راه حل اول این است که تفکر در صفات رواست و تفکر در ذات ناروا. این پاسخ ضعیف است. زیرا صفات خداوند عین ذات اوست و ازسوی دیگر صفات خداوند در صورتی قابل درک است که صفات و ذات هر دو باهم درک شوند. بنابراین اگر تفکر در صفات رواست لامحاله تفکر در ذات هم‌روا خواهد بود. زیرا در صورتی پی‌می‌بریم که صفات، صفات خداوند هستند که نسبت آن‌ها به ذات را بدانیم و این مستلزم درک ذات است. راه حل بهتر این است که روایات نافی تفکر در ذات را دال بر عدم احاطه همه جانبه بر ذات بدانیم یعنی کنه ذات خداوند قابل درک نیست و روایات دسته دوم را باید دال بر درک اجمالی ذات و صفات محسوب کنیم.

عوامل هستی و حوزه‌های تفکر

حال اگر از ذات بگذریم هستی مراتب متعدد و مختلف دیگری را هم شامل می‌شود. ما این مراتب دیگر را عالم مخلوقات می‌نامیم و منظور از عالم مخلوقات ماسوی الله است که شامل چهار عالم است:

- ۱- عالم اسماء و صفات که عالم لاهوت نامیده می‌شود.
- ۲- عالم تجرد تام که عالم عقل و روح و جبروت نام دارد.
- ۳- عالم مثال که به آن عالم خیال و مثل معلقه و برزخ و ملکوت گویند.

۴- عالم طبیعت و به آن عالم ناسوت گویند و البته نام‌های دیگری هم دارد. (طباطبائی، رسائل توحیدی، ۱۴۳)

تمام این عوالم چهارگانه گستره تفکر آدمی است و انسان با تامل در این مراتب هستی به کشف حقایق متعالی نائل می‌شود. «تفکر در لطائف و دقائق صنعت و اتفاق نظام خلقت از علوم نافع و از فضائل اعمال قلبیه و افضل از جمیع عبادات است. زیرا که نتیجه آن اشرف نتایج است. گرچه جمیع عبادات نتیجه اصلی و سر واقعی آنها حصول معارف است. ولی کشف این سر و حصول این نتیجه برای ما نشود و از برای آن اهلی است که هر عبادتی برای آنها بذر مشاهده یا مشاهداتی است.» (امام خمینی، ۱۹۵)

قرآن کریم آیات الهی را به دو دسته آیات آفاقی و آیات انفسی تقسیم می‌کند و معتقد است که خداوند در این عالم آفاق و انفس نمودار می‌شود یعنی نمودها یا آیات وی در عالم طبیعت یا حس و عالم درون یا نفس و عقل پدیدار می‌گردد. و هر کس می‌خواهد به حقانیت خداوند نائل شود باید در این دو عالم بنگرد و تأمل کند.

«سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». (فصلت، ۵۳)

علامه اقبال لاهوری منابع معرفت بشری یا موضوعات تفکر را سه چیز می‌داند، طبیعت، نفس و تاریخ. وی می‌نویسد «ولی تجربه درونی تنها یک منبع معرفت بشری است به مدلول قرآن، دو منبع دیگر معرفت نیز هست که یکی از آن دو تاریخ است و دیگری عالم طبیعت و با کاوش در این دو منبع معرفت است که روح اسلام به بهترین صورت آشکار می‌شود». (همو، ۱۴۷)

۱- طبیعت

در سراسر قرآن کریم آیات بسیاری است که انسانها را به تامل و تفکر در پدیده‌های طبیعی فرا می‌خواند یعنی به تامل در زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، آبر، باران، جریانهای بادهای، حرکت کشتی‌ها در دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی را که می‌توان در اطراف خود دید. پس منظور از طبیعت، عالم اجسام است یعنی عالم زمان، مکان، حرکت و ابعاد، همین عالمی که با حواس خود می‌توانیم آن را درک کنیم. شناخت طبیعت می‌تواند ما را به نظم و ناظم جهان دلالت کند و ما را به

تحلیل حوزه‌های تفکر در قرآن ▮ ۳۳

آستانه ماوراءطبیعت هدایت نماید و نشان دهد که عالم طبیعت مسخر ماوراءطبیعت است. علاوه بر فایده نظری شناخت طبیعت دارای فوائد علمی بسیاری است. شناخت نظم و قوانین حاکم بر طبیعت می‌تواند قدرت دگرگونی و تسخیر طبیعت را افزایش دهد به نحوی که بتوان طبیعت را در جهت رفاه و آسایش خود مسخر ساخت.

به عنوان مثال آیه ذیل موید این بحث است، «افلاینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت». (الغاشیه، ۱۷-۲۰)

«اولم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم». (الشعراء، ۷)

«اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الاالرحمن انه بکل شی

بصیر». (الملک، ۱۹)

«فانظرالی اثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها». (روم، ۵۰)

بنابراین یکی از موضوعات تفکر طبیعت، تحولات آن، تاثیر و تاثرات اجزاء آن و نظامات و قوانین حاکم بر آن‌هاست. گرچه دعوت قرآن به شناخت طبیعت برای شناخت خداوند است ولی این شناخت خود به خود فواید دیگری را هم در پی خواهد داشت.

۲- نفس

سومین موضوع تفکر در قرآن نفس یا جان انسان‌هاست. خداوند نه تنها آدمیان را به تفکر در جهان خارج دعوت کرده‌است بلکه آن‌ها را به تفکر و تأمل درخود فرامی‌خواند:

«و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون». (الذاریات، ۲۰ و ۲۱)

«سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». (الفصلت، ۵۳)

قرآن کریم ضمیر انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد از نظر قرآن سراسر خلقت، آیات الهی و علائم و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است. قرآن از جهان خارج انسان به آفاق و از جهان درون آدمی به انفس تعبیر می‌کند و از این راه اهمیت ویژه ضمیر انسانی را گوشزد می‌کند اصطلاح آفاق و انفس در ادبیات اسلامی از همین جا پدید آمده است. (مطهری، ۷۱/۲)

ضمیر یا درون انسان شامل دو بعد است یک بعد همان عقل و خرد آدمی است که فطریات و مستقلات عقلی نمود آن است و استدلال عقلی منطقی یا قیاس و برهان ابزار آن هستند. منبع درونی دیگر همان قلب و دل است، یعنی مشاهدات و تجربیات باطنی یا الهاماتی که به دل آدمی می‌شود.

«اگر ما دل را منبع بدانیم در حالی که انسان در ابتدا که متولد می‌شود هیچ چیز نمی‌داند و در دل او چیزی وجود ندارد و قبول کنیم که به دل پاره‌ای از الهامات می‌شود که وحی درجه کامل آن است این مسأله با قبول کردن جهانی ماوراء جهان ماده و طبیعت است چون طبیعت آن نوع الهامات را نمیتواند به انسان بکند سنخ الهام سنخ ماورائی است. (مطهری، ۳۷۲/۱۳) ابزار این منبع همان تزکیه نفس است و با صیقل دادن و ریاضت می‌توان این منبع را توانا ساخت. آیات بسیاری از قرآن ناظر به این منبع است فی المثل «و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا» (العنکبوت، ۶۹) «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا». (الانفال، ۲۹)

«یکی از درجات تفکر فکر در احوال نفس است که از آن نتایج بسیار و معارف بیشمار حاصل شود و ما اکنون نظر به دو نتیجه داریم که یکی علم به یوم معاد است و دیگر علم به بعث رسل و انزال کتب یعنی نبوت عامه و شرایع حق، یکی از حالات نفس حال مجرد آنست که حکما و شامخین کمتر مسئله‌ای از مسائل حکمیه را به مثابه آن اهمیت داده و مبرهن و واضح نموده‌اند». (امام خمینی، ۱۹۷)

گرچه نفس یکی از منابع تفکر است ولی در فرهنگ اسلامی خودشناسی جزء برترین نوع معارف است به گونه‌ای که خودشناسی و خداشناسی دو نوع معرفتی هستند که عمق و کمال هر یک به دیگری وابسته است و خودآگاهی و خداآگاهی دو آینه متقابل هستند که در هم منعکس می‌شوند. در فرهنگ اسلامی درجه خودشناسی به درجه خوف از خدا وابسته است، برترین حکمت، نفس شناسی است و حتی غایت معرفت شناخت خود است و نشانه معرفت هر فرد خودشناسی است و حتی کشف مجرد نفس و تمایز آن از عالم اجسام به شناخت نفس وابسته است. تأمل در روایات ذیل موید این مطلب است.

«اعظم الحکمه معرفه الانسان نفسه».

«اکثر الناس معرفه لنفسه اخوفهم لربه».

«غايه المعرفه ان يعرف المرء نفسه».

«كفى بالمرء معرفه ان يعرف نفسه».

«من عرف نفسه تجرد».

خلاصه اینکه معرفت نفس بهترین و نزدیکترین راه وصول به کمال است. (علامه

طباطبائی، رساله الولایه، ۷۸، آمدی، ۱۸۸، ۲۰۱، ۱۹۹، ۴۶۹، ۵۲۰، ۵۸۲)

۳- تاریخ

یکی از مهمترین موضوعات تفکر از دیدگاه قرآن تاریخ است تاریخ آینه تجلی اسما و صفات الهی در جامعه بشری است و جریان تاریخ جریان تکامل و تعالی ذهنی، روانی و اجتماعی بشریت در فرآیند زمان است جریان تاریخ جریان تحقق معنویت و فضائل آدمیان در گستره روزگار است. قرآن کریم با دعوت مکرر آدمیان به سیر در طبیعت و بررسی آثار گذشتگان آدمیان را به خودشناسی تاریخی فرا می‌خواند و مکرر فرمان می‌دهد. «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الدین من قبل». (الروم، ۴۲)

این دعوت قرآنی دعوت به این است که ای آدمیان شما هم افراد و جوامعی هستید همانند گذشتگان و مبدا خودخواهی و خودبینی شما موجب شود که برای خود حساب خاص باز کنید و سنتهای خداوند را فراموش کنید و در محاسبه نقائص و کمالات خود دچار خطا شوید. دعوت به شناخت تاریخ دعوت به درک واقع بینانه و منصفانه از خود و جامعه معاصر خود است پس شناخت تاریخ موجب پندارزدائی و رهائی از اوهام و خیالاتی است که هر فرد و جامعه‌ای به نحوی دچار آن است.

چنان که قرآن کریم هشدار می‌دهد که هر جامعه‌ای رفتار و افکار خود را درست می‌پندارد و دچار تزیین است.

«کذلک زینا لکل امه عملهم ثم الی ربهم مرجعهم» (الانعام، ۱۰۸) و دعوت قرآن به شناخت امت‌های گذشته دعوت به شناخت سنن و قوانین حاکم بر جوامع و تحولات تاریخی است. برخلاف تفکر عرف که تاریخ را به تابع اشخاص و گروه‌های اجتماعی می‌داند و گمان می‌کند قهرمانان تاریخی به هر نحو که بخواهند رفتار می‌کنند قرآن به

انسانها یادآوری می‌کند که تاریخ تابع سنن و قوانین است و شخصیت‌ها و گروه‌ها در حدی می‌توانند در تاریخ اثر بگذارند که از سنن تاریخی و اجتماعی پیروی کنند.

«از نظر قرآن تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت می‌گیرد عزتها و ذلتها، موفقیتها و شکستها و خوشبختی‌ها و بدبختیها تاریخی حسابهای دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حسابها و قانونها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد. (مطهری، ۷۰/۲) «قد خلت من قبلکم سن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (ال عمران، ۱۳۷)

البته قرآن کریم این سنتها را قوانین لایتغیر جامعه بشری می‌داند و به صراحت ثابت آنها را گوشزد می‌کند. «فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» (الفاطر، ۴۳)

«قرآن کریم با توجه به اعتباری که برای شناخت استنباطی و طولی اشیا قائل است افزون بردعوت به تفکر و تدبیر در نظام بیرونی آفرینش که مربوط به موجودات آسمانی و زمینی است همگان را به اندیشه درحوزه مسائل انسانی فراخوانده و از سنن و قوانین ثابت آن یاد می‌کند بلکه تاکید می‌کند که قرآن کریم بر این بخش از معارف بشری دارد و بهایی را که برای این بخش از معارف قائل است تاکید ویژه و ارزشی خاص است در آیات بسیاری به ذکر خصوصیات تاریخی افراد و جوامع بشری پرداخته و بر تفکر درباره دوام و یا انقراض و نابودی آنها فرمان می‌دهد. (جوادی آملی، ۳۴۳ و ۳۴۴)

امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام به این معرفت تاریخی توجه می‌دهد و توصیه می‌فرماید تاریخ گذشته را چنان بخوانید که گویی خود با آنان زندگی کرده‌اید، یعنی از پوسته روزگار خود و زندان آداب و رسوم زمانه سرباز کنید و به تاریخ بشر وارد شوید و به جای زیستن در زمان خود در گستره تاریخ زندگی کنید.

«پسرکم هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام اما در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشتهاشان اندیشیده و در آن چه از آنان مانده رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام. (سید رضی، نامه ۳۱)

۴- قرآن

قرآن کریم علاوه بر این که انسان‌ها را به تفکر در ذات خداوند، طبیعت، نفس و تاریخ فرا می‌خواند آن‌ها را به تامل و تفکر در آیات قرآن نیز دعوت می‌کند. چنان که می‌فرماید:

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب». (ص، ۲۹)

«افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها». (محمد، ۲۴)

«قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون». (ال عمران، ۱۱۸)

«انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون». (یوسف، ۱۲)

طبیعت، نفس و تاریخ اجزاء کتاب تکوین‌اند. اما قرآن کریم کتاب تشریح است. بنابراین قوانین و سنن مکشوف در هیچ کدام از این دو کتاب نمی‌تواند جایگزین دیگری شود. قلمرو کتاب تکوین، قلمرویی است که عقل بشر می‌تواند به طور مستقل به تامل در آن‌ها پردازد و نظامات حاکم بر آن‌ها را کشف کند ولی کتاب تشریح که از راه وحی حاصل شده است بیان سنن، قوانین و معارفی است که بشر در کشف آن‌ها نمی‌تواند صرفاً به عقل خود تکیه نماید و نیازمند به انبیاء الهی است. البته کتاب تکوین و تشریح هر دو مخلوق یک خالق است و چون این خالق از روی حکمت این دو کتاب را آفریده است محتوای این دو کتاب با هم سازگارند و کتاب تشریح به نحوی تالیف شده است که مکمل کتاب تکوین و ادامه آن است. بنابراین وحی الهی با عقل و نظامات هستی سازگار و مبتنی بر قواعد عقلی و مکمل آن است.

نتیجه مقاله

انسان برای کشف حقیقت میدان‌های مختلف و متفاوتی دارد. طبیعت، نفس و تاریخ و قرآن میدان‌های چهارگانه‌ای هستند که آدمی با نظر به آن‌ها می‌تواند حقیقت را بشناسد و به حق تقرب یابد. با شناخت طبیعت ظاهر هستی را می‌شناسد و به شناختی از ظاهر خود می‌رسد با شناخت باطن خود به باطن عالم هستی راه می‌یابد و با شناخت تاریخ واقعیت جوامع انسانی و چهره اجتماعی خود را می‌شناسد. در آینه نفس خود است که به عالم ماوراء راه می‌یابد. سیر و سفر به عالم باطن از شناخت خود آغاز

می‌شود. و بر همین اساس است که در خبر آمده است، «تفکر ساعة خیر من عباده ... سبعین سنه ... تفکر تو را به خدا می‌رساند ولی عبادت تو را به ثواب خدا می‌رساند پس آنچه تو را به خدا می‌رساند بهتر است از آنچه تو را به غیر او می‌رساند تفکر عمل قلب اوست و طاعت عمل جوارح و قلب اشرف از جوارح است پس عمل قلب اشرف از عمل جوارح است». (صدرالمتالهین، ۲۱)

آدمی با تفکر در قرآن آنچه را که در کتاب تکوین نیافته است به دست می‌آورد و علم خود از کتاب تکوین را با کلام خداوند و فهم از آن سازگار می‌کند. چنین است که نور تکوین به وسیله نور تشریح کامل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت قرآن کتاب تفکر است. تفکر برای کشف حقیقت. از حقایقی که در مخلوقات نهفته است تا برترین حقیقت که ذات بی‌کران حق است و تنظیم وجود خود به گونه‌ای که موجب لقاء حقیقت شود.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن کریم، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۲- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق
- ۳- اقبال، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، کانون نشر پژوهشها، تهران.
- ۴- خمینی، روح الله، اربعین حدیث، طه، ایران، ۱۳۶۸ هـ. ق
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، معرفت شناسی در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۶- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۷- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۸- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۹- همو، رسائل توحیدی، الزهراء، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۰- همو، رساله الاولایه، بخشایش قم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۱- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تهران، انتشارت علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۲- فیض کاشانی، مولی محسن الموجهة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، موسسه اعلمی بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۳- قاضی سعید، شرح توحید صدوق، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۴- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، علمیه اسلامیة.
- ۱۵- مطهری، مرتضی انسان و ایمان، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۱۶- همو، مرتضی مساله شناخت، صدرا، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۱۷- محمدی، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.